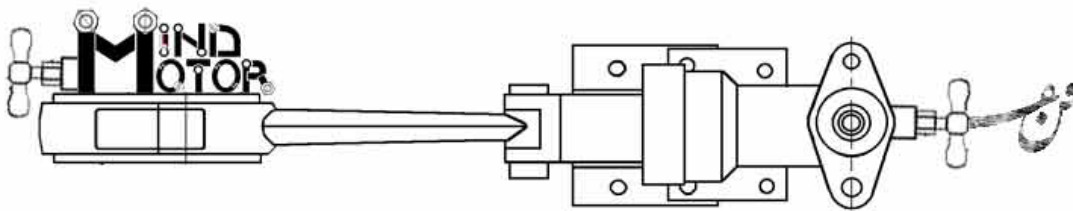


# وتر

محمد مهدي نجفی



تمامی حقوق برای سایت مایند موتور محفوظ می باشد

عنوان کتاب: وتر (مجموعه شعر)

مؤلف: محمد مهدی نجفی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۸۷

نشر الکترونیک **MindMotor**

۵	.....	جعفر
۱۴	.....	اسما فیل
۲۸	.....	زلیخان
۳۹	.....	پیوست ۱: فیثاغورث
۴۷	.....	پیوست ۲: تالس در لس آنجلس



# جعفر

جعفر! صله نمی خواهیم، به جای صله وصله بزن! دستم را، پایم را، لایم را

ما عضو یک خانواده‌ایم که چند خانواریم؟  
اگه زلزله بیاد چند نفر زیر آواریم؟  
نفرات برتر یا نفرات خرترا؟  
برتری ما از خری ماست عرعر  
در این صورت کدام یک خرتریم من یا جعفر؟

زلزله بود جعفر!  
تکانی که شنیدی زلزله بود  
این زلزله چند ریشتر بیشتر از ریش کسی بود که در صفحه‌ی بعد به آن ابوالهول  
می‌گوییم  
ما تکان خوردیم  
آن‌ها که پیرامون ما را هامون کردند  
میز ما را واژگون کردند  
تو مثل ساحلِ عاج، حاج و واج بودی  
ما با یک مشت پیژامه طرف بودیم  
یک مشت راه‌راه که سدِ راه ما بودند  
آن‌ها زلزله بودند  
چند ریشتر بیشتر از ریش ابوالهول  
آن‌ها سریش بودند  
چسبیده بودند به ریش ابوالهول  
ما در پله بودیم  
در متشنج‌ترین نقطه  
در وضعیت

جعفر!  
من و تو به یک سرفه بند بودیم  
به یک عطسه  
به یک گوز  
و ما مثل روز دچار سیاه سرفه بودیم  
در وضعیت

آن‌ها لوله بودند  
لوله‌تر از صادراتِ گاز  
آن‌ها بوی پیاز بودند  
دنبال ایاز بودند  
ما از پله‌ی کشاله بالا می‌رفتیم  
تا با پیاله‌ی ماتحت هم‌سفر باشیم  
در خطر باشیم یا نباشیم؟

از قضا

آن‌ها به قصدِ کشت با انگشت به ما اشاره می‌کردند  
جعفر!

کسی که ما را کشت مشت لاک‌پشت و ما سعی نکردیم جوجه تیغی باشیم  
چون دستِ هر یک از ما یک بادکنک بود  
و دست تو علاوه بر بادکنک، یک الاکلنگ بود  
از این بابت جعفر بودی جعفر!

تو از هر جعفری جعفرتری  
حتا از گشنیز هم جعفری‌تری  
تو فری، فریره‌ای، مفری  
پادگانی، برجکی، مقری  
تو عینکی‌تر از عینِ جعفری  
تو جیمبوتر از جیمِ جعفری  
تو مثلِ ف فوتی  
مثلِ ر بوری

- آهای! کوری؟ مگه نمی‌بینی پشتِ میز سوارِ رونیزم؟ بزن به چاک!  
- چیک، چیک، اون قدر چیکه می‌کنم تا چکمه‌های خوشگل‌تو بدی به من  
- جعفر! تو از این چکمه‌ها برای من قشنگ‌تری  
ولی من بدون این چکمه‌ها چه جوری کمونچه بزنم؟  
می‌خوای از بندِ چکمه‌م یه تیکه بدم واسه عینکت؟  
عینکِ بی‌بند مثل شرت بدون کشه!  
تو که دوست نداری شرت کِش نداشته باشه

جعفر! به هر جایی کشیده شده بودم به جز کشاله  
این کشاله چه قدر باحاله!

حالا که محاصره شده‌ایم  
تدبیری بیاندیش!



خاقایان!  
ماقایان!  
من جعفرم

بی‌فایده‌اس فرار کن!

جعفر! مفرّ تو کجاست؟

لبِ کدام جو می‌نشینی و می‌گویی چه هوای فرح انگیزی؟  
مگر فرج از فرح چه کم دارد که رفته‌ای کرج؟  
بیا تا در آبادیِ وادی شادی کنیم

با چراغ بادی

با فرج و تقی با علی و نقی با احسان و نیشان با اسب و نسب با کسبه و محتسب  
چیزی نمانده به پایان فرجه

به سیب‌زمینی، به گوجه

سبزیجات را چه کسی توجیه می‌کند؟

کسی که آشپز را توبیخ می‌کند؛

یا کسی که دیگ را تسبیح می‌کند؟

اوضاع ما از بهبود به لهدود می‌رسد

یک درجه مافوقِ لبو

حدی که هر سرحدی را ته‌دیگ می‌کند، له می‌کند

و ما در ته‌هم متهم می‌شویم

به تحمیل به تشکیل

و تشکیلات ما را منهدم می‌کنند

با شکلات‌هایی که طعمِ میز می‌دهند

و ما خیال می‌کنیم دورِ یک میز نشسته‌ایم

میز طعمه بود

خوشگل‌ها لقمه بودند

ما گرسنه بودیم

تنها کسی که ما را به خاطر آورد

آقای کم‌حافظه بود

ما تعجب کردیم

غافل از این که تمام سوء تفاهم‌ها از سوء هاضمه بود

جعفر! حادثه ما را به سه چیز فروخت  
چیز اول میز بود  
چیز دوم لیز بود  
و چیز سوم پاییز بود  
ما هم سه برادر بودیم  
مثل اهرام ثلاثه  
و خواهران ما در بین‌النهرین در بحر مکاشفه بودند  
ما در موقعیت بودیم  
و وضعیت به نفع ما چشم چرانی می‌کرد  
اما نفعی که بادِ نفخ بود  
وضعیت ما بند به نخ بود  
ما دنبال چرخش بودیم  
۱۸۰ درجه حول میز  
اما ابوالهول بالای سر ما جُل بود  
مگر فرجی پا می‌داد  
جعفر! بهانه‌ای پیدا کن که بچرخیم  
یا آینه‌ی دوچرخه‌ات را سوار میز کن

اون پشت چندتا کشاله‌ی منتهی به پیاله‌اس

جعفر! فرج از کجا بیاورم؟ از فاجعه؟  
هیچ کس پشت خودش را ندیده مگر در آینه  
حالا که ما آینه‌ها را بغل زده‌ایم  
این پشت را چگونه ببینیم؟ با مشت؟  
من پشت خودم را مشت کرده‌ام  
هر کس پشتم را بخاراند مشتِ مرا باز کرده  
چه کسی حاضر است مشتِ کسی را باز کند که به او پشت کرده؟  
مردم که بی‌خودی نیستند  
جعفر! تنها تو خودی هستی  
اما چرا به فرقِ من شباهتی؟  
کسی که ما را متفرق کرد رفاقت بود یا اتفاق؟

از کجایِ اشتباه بود که پی بردیم به شباهت‌مان؟  
از کجایِ شباهت بود که پی بردیم به اشتباه‌مان؟  
شاید پیشانیِ ما را جلوی پیشخوانِ پیچانده‌اند  
که هنوز به صندلیِ هم پشیمانیم

جعفر! میزی که برای ما خالی بود، رومیزی نداشت  
ما تقصیر را زیرِ میز انداختیم  
حتا نمک پاش‌ها فهمیدند  
نکند زیرِ میزِ رویِ میز بود؟  
ما در چه موقعیتی نشسته بودیم که لو رفتیم  
شاید در شرایطِ ما نبودیم  
کجایِ صندلیِ بودیم جعفر؟  
صندلیِ کجایِ ما بود؟  
ما مثل سابق نیستیم  
گویِ ما را سبقت کرده‌اند

جعفر!

ما فوج فوج برمی‌گشتیم تا مثل سابق باشیم  
السابقون السابقون ای دختر ابرو کمون!  
این یک مسابقه بود  
ما در این مسابقه نابعه بودیم  
اما غرق در سوء سابقه بودیم  
شاید تقصیرِ آستینِ ما بود  
ما مثل عقب افتاده‌ها به هم نگاه می‌کردیم  
از کجا عقب افتاده بودیم؟  
از عقبِ کجا افتاده بودیم؟  
مگه مقصر اونی نیست که از عقب می‌زنه؟  
پس مفسر چرا ما را مقصر می‌داند؟  
چون گردنِ خوبی داریم برای مودیلیانی؟  
چون میزِ عقبیِ ما را خوشگل‌ها تصاحب کردند؟

چیزی که تو را میز کرد، صندلی بود نه صورت حساب  
خوشگلِ عقبی هم در این ماجرا تقصیر نداشت  
چون قابلمه‌اش کفگیر نداشت  
فقط آمده بود به گارسن بخندد  
ما آمده بودیم تا دستمال کاغذی‌ها را کثیف کنیم  
بندِ عینکات به صندلی گیر کرد و میز شدی  
حالا من پشتِ دو میز نشسته‌ام که یک صندلی اضافه دارد  
می‌تونم از خوشگلِ عقبی بخوام سرِ میزِ من بشینه و ساندویچِ دو نون بخوره  
جعفر! میز واقعی من کدوم یکیه؟  
نکنه منم میز شدم و خبر ندارم؟

ما از بدو تولد میز بوده‌ایم با اسکیت روی سرزمینِ لیز بوده‌ایم

همه‌اش تقصیر بندِ چکمه‌ی تو بود!

جفنگِ نگو جعفر!  
معضلِ ما از عضلات است  
نه از عضدالدوله‌ی دیلمی  
توطئه همیشه از موعظه شروع شده است  
تا جایی که انتظار داریم حادثه را دستِ ما انداخته‌اند  
اما ما خودمون خنثاگیریم  
بمبی را که خواهشا انداخته‌اند معذرت می‌خواهیم  
ما با سیم‌چین و بی‌سیم‌چی  
از خودِ چین تا ماچین  
توطئه را قطع می‌کنیم  
چه کنم که برای وصل کردن فصل شده‌ام  
حتا فصل مشترکم را ترک کرده‌ام  
تا با شریک زندگی‌ام باشم  
بالاخره یک جا خَرِ ما از پل می‌افتد  
کجا بهتر از این جا؟

این جا که پله پله تا ملاً قاط است  
کسی که هر روز سر خودش قاط می زند  
ملاً قاط! سرت تو قوطی منه!  
دنبالِ طوطیِ منه!  
چرا فحش های من آب ندارند ولی طوطی دارند  
نکند لوتی صفت شده ام؟

دوست ندارم شمع باشم دختران فوتم کنند  
دوست دارم بنگ باشم لوتیان دودم کنند

جعفر! ما را که دود کردند از همه چیز دور کردند  
دور ما سیم کشیدند  
تا اورتودنس هم باشیم  
نزدیک کو؟  
ما عقب نشینی نمی کنیم

جعفر! ما خفن ایم مثل خفرنِ مصر  
اهرام ما را بهرام هم نداشت  
ما چرا گور خودمان را گم کنیم  
بگذار آن ها که شهرام اند بروند  
تا شهر آرام بشود  
ما موقعیت خودمان را حفظ می کنیم  
ما میز خوشگل ها را تصاحب می کنیم

ص

## اسما فیل

و بیستین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على رسول الله والذات الوالديه واللعن على

اعداء الله بدانکه این عصر که اوائل قرن پشم و اواخر قرن نوزدهم

سیحی و اواخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری خصوصاً این اوقات

و حال تطبیق این کلمات که اوائل سنه ۱۰۰۵ میلادی و سنه ۱۲۲۳ هجریست حال

و صبح کرده ارضین و سلسله بشر و منعی شده و حال این از زمان نسبت از زمان لغت

عنوانی دیگر پدید نموده و فلاچیان طریق مراد و همگوشه بیکدیگر مشغول شده چنان

اطلاع مردم از وقایع و حالات ممالک سهولت پیدا کرده که برای مساجد

پوشش و اشغالات اطلاع از حال بدایت شرق در نهایت مغرب سهولت از اطلاع

اهل و قریب که میان شان بجز نسیخ باور از یکدیگر شده و در همین سنه ضمه

۱۰۶۰

برای این که یک فیل را در یخچال جا بدهیم،  
باید فیل را ببریم حمام  
و او را برعکس بکنیم تا به لیف تبدیل شود،  
آن‌گاه می‌توانیم لیف را در یخچال جا بدهیم  
«جامع الحکمت»

اسمافیل از دماغ فیل افتاده بود

او سپاه ابرهه نبود

او از ابرها افتاده بود

او ابابیل بود، نه

از ابابیل هم بیل‌تر

او دسته بیل بود



این جا اردبیل است  
کسی که در زنبیل است، زنجفیل است  
مثل جناب فیل، زنی از سبیل است  
دلیل اش شلیل است  
آویزان از درختِ هلو، مثل قندیل است  
او اسمافیل است  
به او اشاره کن تا گوش‌های اش را ازاره کند



## عروس شب یلدا

هدیه (۱۰۰ عدد کارت عروسی)

خیابان شهید رجایی، سه راه میدان، پاساژ قرمز،  
طبقه همکف، پلاک ۶۰۵ تلفن: ۴۴۵۵۵۸۲

سفارشات: عکاسی و فیلمبرداری، میکس (کامپیوتری، دیجیتال، کلیپ) تدوین،  
صداگذاری و مونتاز، تبدیل فیلم به CD و بالعکس، تبدیل آلبوم عکس به فیلم و سی دی  
خدمات: لباس عروس، نامزدی، کارت، خنجه عقد، تزیین اتاق عقد، گل آرایه مجالس،  
سفارش دوخت انواع لباس عروس و نامزدی از روی ژورنال فروش لوازم جشن (عروسی و تولد)

### اختلال در چگونگی شکل فیل در شب

پیل اندر خانه ی تاریک بود  
عرضه را آورده بودندش هنود  
از برای دیدنش مردم بسی  
اندر آن ظلمت همی شد هر کسی  
دیدنش با چشم چون ممکن نبود  
اندر آن تاریکی اش کف می بسود  
آن یکی از کف به خرطوم او فساد  
گفت همچون ناودان استش نهاد  
آن یکی را دست بر گوشش رسید  
آن بر او چون بادبیزن شد پدید  
آن یکی را کف چو بر پایش بسود  
گفت شکل پیل دیدم چون عمود  
آن یکی بر پشت او بنهاد دست  
گفت خود این پیل تختی بُدست  
هم چنین هریک به جز وی چون رسید  
فهم آن می کرد هر جا می تنید  
از نظرگه گفتشان بد مختلف  
آن یکی دالش لقب داد آن الف  
در کف هر کس اگر شمعی بدی  
اختلاف از گفتشان بیرون شدی  
چشم حس همچون کف دست است و بس  
نیست کف را بر همه آن دست رس  
چشم دریا دیگر است و کف دگر  
کف بهل وز دیده در دریا نگر  
جنبش کفها ز دریا روز و شب  
کف همی بینی و دریانی عجب  
ما چو کشتی ها به هم بر می زنییم  
تیره چشمییم و در آب روشنیم  
ای تو در کشتی تن رفته به خواب  
آب را دیدی نگر در آب آب  
آب را آبی است کو می راندش  
روح را روحی است کو می خواندش  
موسی و عیسی کجا بُد کافتاب  
کِشت موجودات را می داد آب  
آدم و حوا کجا بُد آن زمان  
که خدا افکند این زه در کمان  
این سخن هم ناقص و هم ابتر است  
آن سخن که نیست ناقص ز آن سراسر است  
گر بگویم زان بلغزد پای تو  
ور نگویم هیچ از آن ای وای تو  
ور بگویم در مثال صورتی  
بر همان صورت بچسبی ای فتی

### اسمافیل!

مفّت سرازیر از فّتت

تا چند دقیقه ی دیگر

آب تا شقیقه ی ماست

ما به هیچ قیمتی سر از پُف بر نمی داریم

مگر کلاشینکف

که گف

دستاتونو بذارین رو سر

ما گذاشتیم رو پف

و از پیف پاف دود غلیظی بلند شد

ما دو راه بیشتر برای ارتباط نداشتیم که ناگزیر بودیم از یکی از آن ها  
استفاده کنیم:

۱- دود غلیظ

۲- لهجه ی غلیظ

## مرکز حجامت ثارالله

### دکتر حسین رسول زاده

عضو موسسه مرکزی گیاه درمانی و تحقیقات حجامت ایران

رسول اکرم (ص) فرموده اند: حجامت داروی هر دردی است به غیر از مرگ  
حضرت علی (ع) فرموده اند: حجامت بدن را سالم و عقل را قوت می بخشد

بلوار مطهری، بریدگی اول از طرف معلم، بعد از رستوران گلشن،  
جنب موتور سیکلت تلاش، کوچه شهید بدیعی (داخل کوچه، چپ، راست)  
پذیرش: از ساعت ۴ الی ۹ شب تلفن: ۵۵۵۴۰۸۵

تفصیلاً در خصوص خدمات و مزایای حجامت، به جهت رعایت حقوق مشتریان، خواهشمند است قبل از مراجعه، با ما در تماس باشید.  
تمامی خدمات، با رعایت بالاترین استانداردهای بهداشتی و با استفاده از تجهیزات مدرن و بی‌درد انجام می‌گردد.  
ما در زمینه حجامت تخصصی، حجامت موم، حجامت کبوتر، حجامت لوزی و حجامت نخود، سال‌ها تجربه و تخصص داریم.  
تیم ما از حجامت‌کاران مجرب و دارای مدرک معتبر تشکیل شده است.  
چون حجامت، یکی از روش‌های درمانی بسیار مؤثر و قدیمی است، ما با کمال دقت و وسواس در انجام آن عمل می‌کنیم.  
مراقبت از سلامت و رفاه مشتریان ما، اولویت ماست.  
اگر به دنبال درمان مشکلات پوستی، سردی در بدن، یا سایر موارد هستید، حجامت می‌تواند راه‌حلی مناسب باشد.  
ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید تا بتوانید آخرین اخبار و تخفیف‌ها را مشاهده کنید.  
بسیار خوشحالیم که بتوانیم خدمت‌رسانی کنیم.

اسمافیل!

عزرائیل با دسته بیل مخوفش

در ستون ما فقرات است

دیگر نفرات مهم نیست

چون تلفات از عرفات هم گذشت

ولی تلفن زنگ نزد

اسمافیل!

فیلم تو سکانس برتر خر بود

ما نخر بودیم

فروشنده بدتر بود

کاری که هیچ دکانی در لامکان نمی کند

امکان نداشت

ما به یک عسل اشاره کنیم و ضرب المثل نشود

حتا اگر دکان عسل فروشی

کندوی توی دماغ ما باشد

چرا دماغ ما را محاصره کردند

کاغذهای کلینکس

بسته‌ی شیر زمینی چون حبوب  
جو فطام خویش از قوت القلوب  
حرف حکمت خور که شد نور ستیر  
ای تو نور بی‌حجب را نپذیر  
تا پذیرا گردی ای جان نور را  
تا ببینی بی‌حجب مستور را  
چون ستاره سیر بر گردون کنی  
بلکه بی‌گردون سفر بی‌چون کنی  
آن چنان کز نیست بر هست آمدی  
هین بگو چون آمدی مست آمدی  
راه های آمدن یادت نماند  
لیک رمزی با تو بر خواهیم خواند  
هوش را بگذار آن گه هوش دار  
گوش را ببرند آن گه گردش آر  
نی نگویم زان که تو خامی هنوز  
در بهاری و ندیدستی تموز  
این جهان همچون درخت است ای کرام  
ما بر او چون میوه‌های نیم خام

تلفن را بردار و به برادر بگو خواهر!

مادر چرا ما را لای در ول کرد

تا لاله‌ی گوشم را سوراخ قفل کنند

و کلید!

آن یگانه‌ی بی‌همتای عالم دسته

با دسته کلید کی رفت؟

تلفن را بردار و بگو حلاج!

دست از سر منصور من بردار

من دیگر موبایل دارم

گوشواره‌ای بزرگ‌تر

که باز هم در آرواره‌های در جا می‌شود

جا رو کش!

ای منور النور و التور ای صاحب تورات و زبور ای میازار مهر اهل قبور ای آخر الامور فوق اول الامور

# قالیشویی ماهان

خ طالقانی، جنب مسجد خالو  
۴۴۶۴۰۰۸ - ۴۴۶۴۰۰۹

تحویل ۴۷ ساعته، کیفیت از ما اعتماد از شما

بسته‌ی شیر زمینی چون حبوب  
جو فطام خویش از قوت القلوب  
حرف حکمت خور که شد نور ستیر  
ای تو نور بی‌حجب را نپذیر  
تا پذیرا گردی ای جان نور را  
تا ببینی بی‌حجب مستور را  
چون ستاره سیر بر گردون کنی  
بلکه بی‌گردون سفر بی‌چون کنی  
آن چنان کز نیست بر هست آمدی  
هین بگو چون آمدی مست آمدی  
راه های آمدن یادت نماند  
لیک رمزی با تو بر خواهیم خواند  
هوش را بگذار آن گه هوش دار  
گوش را ببرند آن گه گردش آر  
نی نگویم زان که تو خامی هنوز  
در بهاری و ندیدستی تموز  
این جهان همچون درخت است ای کرام  
ما بر او چون میوه‌های نیم خام

بسته‌ی شیر زمینی چون حبوب  
جو فطام خویش از قوت القلوب  
حرف حکمت خور که شد نور ستیر  
ای تو نور بی‌حجب را نپذیر  
تا پذیرا گردی ای جان نور را  
تا ببینی بی‌حجب مستور را  
چون ستاره سیر بر گردون کنی  
بلکه بی‌گردون سفر بی‌چون کنی  
آن چنان کز نیست بر هست آمدی  
هین بگو چون آمدی مست آمدی  
راه های آمدن یادت نماند  
لیک رمزی با تو بر خواهیم خواند  
هوش را بگذار آن گه هوش دار  
گوش را ببرند آن گه گردش آر  
نی نگویم زان که تو خامی هنوز  
در بهاری و ندیدستی تموز  
این جهان همچون درخت است ای کرام  
ما بر او چون میوه‌های نیم خام

# آزیتا

شرکت تعاونی تولیدی نیلگون کویر

انتهای خیابان نطنز، داخل میدان بسیج، جنب تعمیرگاه پارس خودرو

کیفیت بدست

تولید و عرضه کننده محصولات بهداشتی

انواع دستمال کاغذی، نواربهداشتی و پوشک بچه

قیمت مناسب تد

تلفن: ۴۲۳۹۰۷۶

اسمافیل!

به یاد آر

جزء لاینفکِ فک بودیم

برای هم پفک بودیم

در دوزنقه یقه بودیم

کنار بته جقه خلق می زدیم

دم از آزادی خلق می زدیم

با این که دوزنقه بودیم

به دایره شتلق

قل اعوذ بالرب الفلق

و هنا هن هنونا مهنا

تمنا می کنم، آتنا فی الدنيا شتلق

و کما فی السابق

سخت گیرد خامها مرشاخ را  
زان که در خامی نشاید کاخ را  
چون بپخت و گشت شیرین لب گزان  
سست گیرد شاخها را بعد از آن  
چون از آن اقبال شیرین شد جهان  
سد شد بر آدمی ملک جهان  
سخت گیری و تعصب خامی است  
تا جنینی کار خون آشامی است  
چیز دیگر ماند اما گفتنش  
با توروح القدس گوید نی منش  
نی تو گویی هم به گوش خویشتن  
نه من و نه غیر من ای هم تو من  
همچو آن وقتی که خواب اندر روی  
تو پیش خود به پیش خود شوی  
بشنوی از خویش و پنداری فلان  
با تو اندر خواب گفتست آن نهان  
تو یکی تو نیستی ای خوش رفیق  
بلکه گردونی و دریای عمیق

اسمافیل!

من یک پدافندم

فندک من باش

تا فنر تو باشم

تا شاهفتری در شاه نشین تو باشم

مثل کفتری که روی سیم می نشیند

بی سیم می زنم به جعفر

تا با کمک فنر برسد

این ماشین اگه پایه باشین به دل می شینه

خود چه جای حد بیداری و خواب  
دم مزن والله اعلم بالصواب  
دم مزن تا بشنوی ز آن مه لقا  
الصلا پاک بازان الصلا  
دم مزن تا بشنوی اسرار حال  
از زبان بی زبان که قم تعال  
دم مزن تا بشنوی زان آفتاب  
آن چه ناید در کتاب و در خطاب  
دم مزن تا دم زند بهر توروح  
آشنا بگذار در کشتی نوح

سگ اصحاب کهف بودیم

زیر لحافی که عکس پلنگ داشت

جای کسی که خالی بود

خال روی نعلبکی نبود؟

او استکان ما را

زیر لحاف هم ول نکرد

وول نخور!

## مرکز مشاوره بدنسازان

نماینده گی پخش مکمل های PVL و Weider

عرضه کننده پوشاک، ساک، کتب و CD و سایر تجهیزات بدنسازی

کد بهداشت با مجوز رسمی  
۵/۱/۵/۱۱۴۸۸

میدان معلم، جنب ساختمان مارلیک، طبقه پایین

رجب زاده: ۵۵۶۰۲۵۷

# آهن آلات گلی

نقد و اقساط با چک کارمندی

تلفن: ۵۵۵۹۸۵۵

۴

اسمافیل!

ما آدمیزادی از باد بودیم  
که در زیاد کم شده بودیم  
کیر ما به سنگ خورده بود  
چون تنگ ما به بنگ خورده بود  
و ما راهی نداشتیم به جز فرسنگ  
که خودش سنگ بزرگی بود

اسمافیل!

هر کس به جای تو بود جاکش شده بود  
اما تو جالباسی شدی  
در لباست هر چیزی جا می شد  
حتا جاکارتا  
آن هم چهارتا  
و ما فکر می کردیم با یک شلوار کردی طرفیم

چیزی که به خاطر می آورم این است که  
مشغول نوشتن بودم و اصلا احساس نمی  
کردم مخاطب شعر من در حال بازی با  
مفتول خطرناکی است که گویی از اموال  
منقول من هم نیست و بالاخره هم معلوم  
الحال نشد از کجا سر از پشت میز من در  
آورده که در نقش مفتول از قاتل رول  
مقتول را بگیرد آن هم بدون کمترین  
نقصی که انگار هر کدام از آن ها (مفتول  
و مقتول) چندین سابقه ی سال های  
متممادی بازیگری دارند و چه خوب بازی  
می کنند که من از شعر هم پرت می شوم  
و محض بازی آن ها می شوم که چگونه  
با کمترین امکانات و بیشترین درک از  
امور جهان گذران در حد یک مبتدی  
بسیار جدی و توانمند و کارکنشته و  
سابقه دار عمل می کنند که حتا مافیا هم  
بدین سابقه داری مسابقه نمی دهد با  
اهالی فرهنگ و هنر این مرز و بوم پر از  
روم و زنگ و خطرناک تر این بود که  
دیگر فرصتی نمانده بود برای از بین  
رفتن درب های ترقی وانگهی با این شعر  
می ترکند و در سراسر گیتی به طوری

چرا کردی نمی رقصی مثل دور کلات؟



سنگرها را بگیرید!

شاید فشنگی باشد که دنبال تنگی بگردد  
تن کی تنگ تر از ماست که برخاست؟  
و شاید قمقمه ای باشد  
که بخواهد لقمه ی بزرگی باشد  
آنقدر که در تنگستنم نرود  
و من ناچارم با آچارم دست کاری شوم  
تنها اندازه ی یک لقمه ی بزرگ  
مادر بزرگ!

**کامپیوتر** بدون پیش پرداخت **۲۴ تا ۳۶ ماهه** **لب تاب**

فروشگاه بسیجیان: ۴۴۴۳۴۴۴





اسمافیل!

لنگه‌های عمر منی که در بندر لنگه دنبال بنگ

می‌گردی

هوا نه شرقی نه غربی که شرحی است

دنیا فرجی است باور نکردنی

که با ما یک لگن فاصله دارد

و ما دستگیره‌های بلا فصل دریم

که انسان دوستانه‌تریم

ما بین ابروان حمام

دوش آب یخیم

که بعد از چای تلخ می‌چسبد

بالاخص که قند نباشد

و ما تازه از قندهار آمده باشیم

و نهار هم نخورده باشیم

و علی رغم روال

بر این منوال



واله‌ای را گفتند ناله از چه می‌کنی؟

گفت از باله

بلکه باحاله!

برآشفتند که چه کفرست

گفت ماله کشان عشقم!

سوت بلبلی حواله کردند

چندان هم دینا نیست و البته ممکن  
است آن جا فراموش کرده باشم که  
بگویم به هر حال من یک سری مولفه‌های  
سری در شعرم دارم که بدون آن‌ها  
ترسی از هر سری ندارم که بخواهد  
سرک بکشد و یا به عبارتی ترجیح  
بدهد با شعر من در افتد که من نه که  
برنتابم بلکه چه بسا در بتابم اما کتابم  
بر نمی‌تابد و همان گونه که حاضر به یراقید  
از کتاب نتوان انتظار دموکراسی و رعایت  
حقوق انبیا را داشت و به او گفت کتاب  
و زیر گوش کسی نزد و با بدمجان کسی  
بازی نکرد که این شعر دقیقاً نقطه‌ی  
مقابل آن است و آن جاست که شاعر  
چیزی می‌شود در حد یک کانتینر پر از

اسمافیل!

فیل‌ات به هوا

اسم‌ات به کجا؟

این نردبانی که از پاهای تو رفته بالا

ما را کفتریاز کرده است

اما کسی به کفتری که روی سیم نشسته بی سیم نمی‌زند.

تینر که برای مصرف مادام العمر ده نقاش  
حرفه‌ای کافی است و ده نقاش حرفه‌ای  
چه حرفه‌هایی دارند از آن کانتینر که  
شاعر ارزانی داشته است و حتا  
کسی فکرش را هم در مخیله نمی‌تواند  
خیال کند و اما من السابق چیزی که  
در روال هر شعری سری است فی الجمله  
همیشگی که بر آرمان‌تور شهر شاعر  
سایه افکنده است و با هیچ چیزی  
نمی‌تواند آن‌را زدود و لکه‌ی‌های آن را از

مثل پشت‌بامی که تو داری کوهان دارم

نردبون رُ بذار بین دو کوهانم

بذار همه ببینن پشت‌بوم ما ایزوله است

مورد تایید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فن آوری  
دستگاه واکيوم همراه وسیله‌ای است پزشکی با طراحی منحصر به فرد که باعث ایجاد  
نعوظ به صورت طبیعی می‌گردد.  
درمان ناتوانی جنسی با دستگاه واکيوم همراه یکی از سه روش استاندارد قابل قبول از  
طرف انجمن اورولوژی آمریکا است که موثر و بی خطر می باشد.

گروه طراحی و مهندسی همراه

**دستگاه واکيوم همراه**

درمان ناتوانی جنسی مردان

تلفن: ۴۴۵۸۴۴۳

# به یک نفر وردست خیاطی نیازمندیم (آقا) تلفن: ۵۵۵۱۵۸۵-۵۵۷۲۰۳۵

۸

میلگردهای مغز شاعر برداشت و به چرایی این شعر پاسخ نداد و این همان سوال‌هایی است که این شعر همواره با آن‌ها درگیر است و یک سری لغات گنگ و مبهمی که ما را یاد سوررئالیست های جاکش فرانسوی با سبیل‌های دالی و شاید نشان نوعی پرتابگی در شعر باشد که بیشتر از این در آثار شاعران گمنامی چون من و من و عن من دیده‌ایم و چه بسا در نیافته‌ایم و حتا نیش خند زده‌ایم اما کسی نمی‌تواند ما را از راهی که در آن می‌شاشیم برگرداند به راهی که در آن می‌ریدیم چرا که ممکن

اسمافیل!

چه خرسی به تو ارث رسید که خروس شدی

عروس ارضِ توس شدی

هزار شتر تله کابین تو بود

که از پروتئین به لیموزین برسی

مرسی

لیمونات من کربنات سدیم شد

کیف من کجا گم شد؟

آقای کوهان!

می‌شه بعدا حساب کنیم

نیست چنین عملی از هر کس دیگری هم سر بزند که از سر ما دست بر نمی‌دارد و ما را به حال اسمافیل خود رها نمی‌کند که موجودی است بین این‌که در این شعر

ضامن چاقوی ما دامن آهو نبود؟

اسمافیل!

ما قلله‌های شرت مایو را

یکی یکی فتح می‌کنیم

و سرانجام از ورای قلله

در قلک سقوط می‌کنیم

با صدای اسب

شیهه‌ای که شنیدی

مال قلیه ماهی دیشب بود

در ازدحامی که باهامی

پیاده رویه‌ای نیست مناسب

شاید زیاده‌روی کردم

که پیاده‌روی نکردم

و با تشکر از تلنگر

که لنگرش را به وقت انداخت

تا مزایده کنیم

## انا لله و انا علیه راجعون

معاینه‌ی خودروی آسیب دیده وظیفه‌ی ماست

حتا اگر خودروی شما آسیب ندیده باشد

لطفاً ترمزها را چک کنید

تعویض نوار و آب بندی شیشه  
تعویض و تعمیر انواع آینه بغل ماشین های  
پژو - پراید - پیکان  
تلفن: ۴۴۵۲۰۲۸

## شیشه اتوموبیل مجید

باناظرترین قیمت

خیابان امام، جنب تعمیرگاه بخردی، روبروی کوچه شهید زارع



در گذشت ناگهانی زلیخان یوسفی را به خانواده و تمامی دوستان، هواداران و تمامی وابستگان این شاعر عالیقدر تسلیت مینمایم . روانش شاد و در بهشت برین جایش باد

**جعفر طیار، اسمافیل ابرهه و جمعی از دوستان**

آمده و وجود واقعی خودش که بسی فراتر از منظور هر مخاطبی است که بتوان در انگاره های حقوق بشر و یانگوم جا داد و تازه منتظر عواقب آن بود و سر سوزن نوک یایی از آن فراتر نگذاشت و توقع معجزه ی موسی داشت و پیکر بی جان مرده را عیسی کرد و نفس کشید؟ زهی خیال باطل که در مخیله پرورنده اید و خوب می دانید که من در کجای شعر به این مسئله اشاره کرده ام و خواسته ام به نوعی با درگیری هایی که اسمافیل به دامن من بسته است و مرا خسته کرده که ادامه بدهم ولی من ادامه می دهم و علی رغم پیشنهاد ده رقمی شما به شعر خودم که ناموس تر از ناقوس کلیسای بیژانس است یازده رقم

اسمافیل!

من موزاییک شدم

از موزاییک باریک تر

عطر بیک شدم

تیک زد و به قتل چند نفر اتل متل

رفتیم هتل چند ستاره

یکی از ستاره هاش باهاش دوست بودم

اونم فواره زد و رفت

حالا ما وسط باغ فین از کدوم فواره شروع کنیم؟

پیشنهاد می دهم و روی هر مخاطب فارق البال و معلوم الحال و غنی المالی را کم می کنم از سر ادبیات مملکت که سر ما و آستان حضرت اوست و غیر او را در این سر راهی نیست به جز کسی که شاکی است و من کاملاً درک می کنم که ممکن است شما شاکی باشید از شاگله ای که من می پرستم و هیهات که از شکل روی ماهش دست بردارم و به ماه دیگری عدد چهارده رقمی بدهم نه از من نه ساخته است و نه از من پرداخته است و نه کسی به فکر شمع و پروانه ای است که آقای کوهان به تخم می کشد و من مجبورم سکوت پیشه کنم که از آستین جناب عالی ریشه کنم و در سراسر عالم

من با آنجم خوش بودم  
در جای دنجم  
تا ما را فله ای به قله ای بردند  
ما نارنج نخورده نارنجی شدیم  
یعنی جمعه بود و ما جمکران بودیم  
تو هم رفتی  
مثل لوزالمعده ی پیراهن قبلی م  
که با صفرای شلوار بعدی م رفت  
چه منتها الیه ملیحی!



**آگهی مزایده حضوری**

یک دستگاه بلدوزر لیر ۷۵۱ ساخت هپکو از طریق مزایده حضوری به فروش می رسد متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاع با در دست داشتن چک تضمینی به مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال حداکثر تا تاریخ ۸۶/۶/۲۸ به امور مالی شهرداری مراجعه و ثبت نام کنند.

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like 'ماجرای غنای من', 'چون غنای من', 'در غنای من', 'بازگشت همه به سوی اوست', and various poetic couplets and commentary.

شماره حساب: ۹۶۶۶  
بانک ملی شعبه مرکزی

# انجمن حمایت از بیماران کلیوی

## جهت حمایت از بیماران کلیوی

پیکان جوانان  
یا پیکان سواری مدل پایین  
سالم و تمیز خریداریم  
۴۴۴۲۷۵۲

۱۰

### اسمافیل!

ماهی را هر وقت از آب بگیری عذاب می کشد  
ما را هر وقت عذاب بدهند از آب گرفته اند  
پس تنگات را همراهم بیار  
که حافظِ خیام‌ام باشد

### چه کسی می داند

شاید دشمن پشتِ خیه‌ام باشد

در جهان جز خیه مالی کار نیست  
آن‌که این کارش بود بی کار نیست

### آب از آسیاب افتاد

اما افراسیاب نیامد

او به ما قول داده بود

اما به قول اش بُول کرد

و ما را در هول رها کرد

ما نیز بر او بول می کنیم

و رفاقت را گل می گیریم

که دشمنِ شامپو به از رفیقِ شاشو

ملکوت نفیر اندازم که نکیر و منکر  
کیر من است و من از خیلی وقت پیش  
مشغول خوردن بوده‌ام و حالا آن قدر  
شعر از بلمدم که فارغ از عددم و اگر  
به جناب داروغه بگویید از من بگذرد  
من نیز از شما بگذرم و اسمافیل نیز از  
من بگذرد و دیگر نیاز به خوانش دوباره  
نباشد که با همان خوانش اول شما  
نقطه‌ی حساس را مالش داده آید و زاینده  
رود روان شده است پس عزیز من

### اسمافیل!

سیزده به در تمام شد و ما در بدر شدیم

بکوش تا سی و سه پل ات را در خوب  
نقطه ای بزنی که مانع رفت و آمد آب ما  
نشود و اگر شد کارت با کرام الکاتبین  
است امیدوارم از این شعر لذت برده  
باشید و مرا در سهویاتم ببخشید و دست  
از هجویات بردارید باشد که برادرم  
باشید و من خواهر شما باشم

### راهی یخچال شدیم

من نم شدم

به باریکی کاغذ

تو اسما لیف شدی

به اندازه‌ی کف دست

و جعفر عطر بیک شد لای در

که نفس بکشیم

و بسا ناموس‌تر (کلیسای بیزانس را  
به یاد بیاورید) از هر مایوسی که دور من  
است من الله التوفیق - الحقیق - الحقیق - الحقیق  
التکیر المنکر التنویر الدائم فی التنور  
محمد مهدی نجفی (دامت پُر گاه و تف)

# ا

### حضرت فیل!

### تعجیل کن در خضر



بدون درد و عوارض جانبی همراه با ایجاد تنفر از مواد مخدر  
ترک سیگار فقط با ۴۰۰۰ تومان - تحویل دارو در تهران در محل و در شهرستان ها ۴۸ساعته

## ترک اعتیاد تضمینی

تلفن: ۶۶۰۰۹۹۴

# یخچال و فریزر ۲۰ فوت RF20 امرسان

375,000 تومان

قاتل، جادار، مطمئن

امتیاز خرید 37.5 : امتیاز به ارزش ۳,۷۵۰ تومان

یخچال و فریزر RF20 امرسان ساخت ایران

## • توضیحات کالا

شرکت صنایع امرسان از ابتدای تاسیس - سال ۱۳۶۴ - با بهره گیری از تلفیق دانش روز و لحاظ نمودن نیازهای رو به افزایش مصرف کنندگان به کالاهای با کیفیت و زیبا محصولات خود را با طرح های بدیع به تولید انبوه رسانده است.

## • مشخصات کالا

جریان هوای خنک چند قسمتی

یخچال فریزر با درب محدب با طراحی دستگیره های منحصر به فرد

-مدل دستگیره S

-فریزر ۴ کشو با محفظه جایخی

-جا بطری کریستال برای تمیزی بهتر

-واحد تهویه هوا با فیلتر های کربن اکتیو

-محفظه نگهدارنده قابل تغییر برای تازه نگهداشتن میوه ها

-قفسه های قابل تنظیم درب

-پایه های قابل تنظیم با قابلیت چرخش ۳۶۰ درجه

-ذوب اتوماتیک برفک در قسمت یخچال

-ابعاد : ۱۹۰۰\*۶۶۰\*۵۸۰ (حجم کل ۳۸۰ لیتر)

-منطقه آب و هوایی N/ST :

-مبرد R12/R134a :

-عایق : پلی اورتان فوم

-ضمانت ۲۴ ماهه

-دارای آبسردکن (فقط مدل RF20-WD)

-این یخچال در 2 مدل دارای آبسردکن و بدون آبسردکن موجود می باشد.

لطفا در هنگام خرید از قسمت اختیارات مدل مورد نظر را انتخاب کنید.

اختیارات موجود: آبسرد کن: + ۲۰۰۰۰ تومان





زینب

هر کس سرگذشت غم‌انگیزی دارد که انگیزه‌ی خوبی است برای تبادل درد دل و من می‌خواهم با شما درد دل کنم، به عنوان مثال مرگ زلیخان تاثیر عمیقی در من گذاشت که منجر شد به فی‌البداهه‌ای که در زیر به معرض شما می‌رسد تا شما هم در غم من مریض و شریک باشید همان‌گونه که شریک زندگی من‌اید. شرکا! مرگ حق است، اما مرگ زلیخان کمی لق بود، بنابراین حق او نبود. ما او را تنها گذاشتیم تا جوز هندی بخریم، و او ما را تنها گذاشت تا جواز هند بگیرد و رفت. حالا که فیل ما یاد طاعوس کرده‌است، چه کنیم؟ به اندازه‌ی کافی عبوس شده‌ایم. زلیخان برگرد و گرد فراق از رخساره‌ی ما بروب.

چشم‌انتظاران: مهدی، جعفر، اسمافیل

زلیخان!

ما دو روحیم در یک برادر که خیلی خواهیم

مادر ما دو قلو نبود

اما با چای، قند دو قلو می خورد

یا شاید ما دو پهلویم در یک کله قند

که وقتی می خندیم یک پهلویم

پهلوی!

سینه تر از گلوبی است که مغلوب یقه ی ماست

ما عنقریب شهید خواهیم شد

از ناحیه ی پهلو

و هر کس با ما نباشد

در پهلو ی ماست

زلیخان!

زمین برای این گرد است

که در پای راست تو میلگرد است

و اگر آرماتور بود

زمین این طور نبود

همه چیز آن طوری توست

و حتا پهلو ی من این طور توست

به طوری که به من زل زده بودی

زلزله شد

و برج زهر مار ما کله پا شد

من ارگ بم را در چشمان تو کم داشتم

ارگ جدیدی ساختم

که جا اضافه هم داشتم

ما اسکان دادیم

به همه استکان دادیم

سکان کشتی ما

دکان خوبی بود برای مستمندان

اما مکان خوبی نبود برای حاجتمندان

ما لو رفتیم



ادویه هم طعمی داره  
که هیچ طعمه‌ای نداره  
- نوش جان!

نوشین جان!  
نوشتن از تو همیشه برای ام سخت بوده  
از وقتی که قلم از چوبِ درخت بوده  
اما وقتی دوستان مهندس‌ام  
خودکار بیک را آفریدند  
نوشتن هم مثل رفتن به پیک‌نیک شده  
و من هر روز برایت چیزهای بیشتری می‌نویسم

شک نکن! دنیا در شبکه‌بازار است  
یک دور نقش جهان  
۴۵۰۰ تومان

زلیخان!  
ما کی بغل‌تریم؟  
وقتی که عکس‌العمل‌تریم  
اما عکس‌العملِ من به مرگِ تو خلاف بغل نیست؟  
شاید زیادی از بغل افتاده‌ام  
یا بیش از انتظار چشم به کفل دوخته‌ام  
حالا در فراقِ تو فسیل شده‌ام  
فسیلِ فیل شده‌ام

در این جا می‌خواهم یکی مانده به آخرین شعر زلیخان را به عرض برسانم که قبل از خودکشی او در یخچال  
توسط عطر بیک در فضای ذهن ما پخش شد و ما آن را خوب به خاطر سپردیم تا از آن در چنین روزی  
پرده برفکنیم و بر شما مشتاقان تقدیم نماییم. اما چرا گفتم شعر یکی مانده به آخر؟ زیرا به عقیده‌ی من که  
سال‌ها در اشعار زلیخان غور کرده‌ام آن قدر که قوز کرده‌ام، خودکشی زلیخان نیز شعری است بی‌نظیر که  
نظیرش نه بی‌نظیر بوتو است و نه یخچال فریزر امرسون.

و اینک یکی مانده به آخرین شاهکار زلیخان در وصف معشوقه‌اش:



پیشکاش با: آ.آ.آ

ما بادام‌های کوهی را شکل چشم‌های تو آفریدیم (\*) ما ساقه‌های گندم را شکل ساق‌های تو آفریدیم (\*) ما  
بادها را به خاطر موهای تو (\*) ما زمین را به خاطر پاهای تو (\*) ما انسان‌ها را برای انگشتان تو خلق کردیم  
(\*) ما تورات را، انجیل را، قرآن را، روی گونه‌های تو نوشتیم (\*) ما اسم اعظم خود را بر لبان تو مهر کردیم  
(\*) ما خودمان را برای تو خلق کردیم (\*)

«سوره ی مفقوده»

حالا اسمش چیه؟

آسیه

آسیه؟! زن فرعون!؟

نه مامان، خود فرعونه.

موسای بی‌عصا بودم

فرعون قشنگی بودی

نیل هم به پای شما نمی‌رسید

آسیه!

این درخت‌ها خیلی نگاه کرده‌اند

این سنگ‌ها خیلی پاشیده‌اند

این رودخانه، خیلی شانهایش را خالی کرده بین کوه‌ها

من چه نگاه‌ها که نکرده‌ام

از نگاه‌ها چه قدر که نپاشیده‌ام

چه شانها که خالی نکرده‌ام بین چشم‌هایت

دیگر برای همه‌چیز دیرم شده

سنگ‌هایی که انداختی

رودخانه را خشکاند

درخت‌ها را کج کرد

پرنده‌هایی که نشسته بودند، پریدند

این پرنده‌ها پرواز را چه خوب به خاطر سپرده‌اند

چرا پرنده نیستم؟

چون شاعر نیمایی نیستم

چون نیمای شاعری نیستم

من شاعر آسیه‌ای‌ام

از آن شاعرها که ماعرند

از آن‌ها که زیادی شاعرند

آسیه  
پشم‌تان نبود این حرف‌ها  
من پشم‌تان نیستم  
پشوی گرد عن‌تان نیستم  
من کیستم؟  
من آی بی‌کلاه شمام  
من هوی چسبان شمام  
نقطه‌ی سرگردان شمام  
تو کیستی که این همه در راه شمام؟

آسیه فقط دوتا چشم بود  
دوتا چشمی که تنها دوتا چشم بود

آسیه‌ی دو  
کوچولوی تگزاس  
با آن چشم‌های هفت‌تیرکش  
چهره‌ی محصور‌کننده  
دژ من!  
فلک الافلاک!  
لوک خوش‌شانس!  
لات کویر لوت!  
شکر دریاچه‌ی نمک!  
بیا  
با خشاب خالی آمده‌ام دوئل کنیم  
گلوله‌ی شما پیشانی‌ام را ببوسد  
آن وقت هل‌هله بیفتد بین چهره‌ام  
ابروهایم برقصد  
چشم‌هایم بکوبند  
دماغم قیه بکشد  
دهانم کف بزند  
کف خونی بیاورم بالا و  
چشم‌هایم ملخی که شد  
مگس‌م بپرد خال آسمان

پرنده از قفس پرید  
قفس نبودم  
اما آسیه پرید

شب‌ها چراغ مطالعه بودم  
روزها خرس قطبی می‌شدم  
خواب می‌دیدم  
از آن اسکیموها شده‌ای  
که سفید پوست‌ها روی موهای‌شان اسکی می‌روند  
سگ‌ها را با موهایت به سورتمه می‌بستی  
یورتمه می‌رفتی  
گردنبندی که از دندان‌هایم بافته بودی  
روی سینه‌ات تکان می‌خورد

آسیه اسکیمو بود  
یک اسکیموی استوایی

وقتی پریدی  
پرواز یادم رفت  
دویدم و دویدم دور دنیا  
دیدم خط استوا از قطب می‌گذرد  
حتما سردت شده بود  
بخار دهانت شکل‌های عجیبی می‌ساخت:  
فنجان چای  
فنجان قهوه  
فنجان شیر  
فنجان گاو

آسیه گرم‌ترین نوشیدنی دنیا بود  
نوشداروی آلوده به هیپاتیت C  
برای مرگ سهراب بود

آسیه!  
خواندن بلد نیستم  
تو بخوان!  
اقرا باسم شیطانیت  
این شیطان شهوانیت  
بخوان!  
این قند پارسی که به جایی نمی‌رود  
دنبال استکان تو سر هر میز می‌رود

آسیه هر میزی بود  
زیر میزی، رومیزی بود  
آسیه با هر میزی دوست بود

لوزه‌هایم را که برداشتند  
تمام شیطنتم را برداشتند  
آرام و سر به زیر شدم  
دیگر هیچ وقت قضا  
آب خوش از گلویم پایین نرفت  
آسیه! لوزه‌هایم را تو برداشتی؟

وقتی آسیه سرفه می‌زد  
لوزه‌هایم تکان می‌خورد  
آسیه به جای قلب، لوزه داشت

زیر ابروهایت را که برداشتی  
نصف آسیه‌ات گم شد  
نصف دیگر را سیب‌ها بردند  
دیگر برای من آسیه‌ای نیست که تو باشی  
آسیه نصف دیگر من است  
که یک کلمه است  
این کلمه آبستن است

آسیه سیبی بود که از وسط نصف شده بود  
نیمه‌های زیادی داشت که حاضر بودند

آسیه!

پایت را از روی سیم بردار  
این نیمه‌ی دیگر سیب است که حرف می‌زند  
نیمه‌های مثل من آویزان از دکل‌اند  
نیمه‌های دیگر فشار قوی می‌آورند  
صرف این‌که ما را برق بگیرد  
ما دست خودمان نیستیم آسیه!  
ما را به سیم آخر زده‌اند

آسیه سیم آخر بود  
حتا  
مشتاق علیشاه مشتاق او بود

چه کنم با لوزه‌هایم؟  
هیچ کدام از این میزها به درد گلویم نمی‌خورد  
مثل چشم‌هایت  
دیگر به درد ابروهایت نمی‌خورد  
بیا از همین‌جا برگردیم به آ، الف  
به زیر ابروهایت  
به نستعلیق شکسته‌اش  
مثل قدیم این میز، صندلی باشیم  
(صندلی شکسته‌است)  
روی صندلی، مشغول بستنی باشیم  
بستنی برای لوزه‌ی من چیست؟  
آیا حقیقت دارد؟

آسیه بستنی بود  
بستنی از شیر خوشمزه‌تر است  
حتا شیر موز!

به هیچ‌کس جان نگفته بودم به جز فنجان  
تا پشت میز شما نشستم و رانده شدم  
بد جاده‌ای کشیدی زیر چرخ‌هایم  
تا اثر

در این لحظه متاسفانه درب یخچال بسته می‌شود و ما بعد از این که موفق می‌شویم درب یخچال را باز کنیم با جنازه‌ی زلیخان مواجه می‌شویم که صحنه‌ای است بس غم‌انگیز و رمانتیک و شاعرانه و زبان قاصر است و دهان قاطر است از شرح و بیان‌اش. خداوند او را در پناه خود به گا داد، باشد که روحش را در جوار خود جا دهد.

### ترانه‌ای در سوگ زلیخان

زلیخانم زلیخانم زلیخان (دوبار)  
کجا رفتی؟ چرا رفتی؟ دل ما غرق خون شد  
نگاهم کن، به رخسارم که از عشق تو چون شد  
زمستون رفتی و قلبم برای تو خزون شد  
دلیم به شاخ و برگ بی‌کسی‌ها آویزون شد  
زلیخانم زلیخانم زلیخان (دوبار)

اگرچه رفتی اما در دل ما تا ابد هستی  
برایم زنده‌ای زنده، اگرچه یک جسد هستی



پیوست ۱:  
فیثاغورث

تو با شلووار بارداری  
هیچ باری نداری

تو با تی شرت ۱۸۰۰ تومانی  
خریداری نداری

تو زیر شکمات      پیلوت داری  
بالای شکمات      بالکن داری

تو در کمرت عقب داری  
در عقبات نقب داری

تو از قضیه، فرضیه تری  
از نظریه، فریضه تری

تو با افاده و فیثاغورثی

آن قدر که من ذات‌الریهام  
تو دندان عاریه نیستی

تو از دهان عاری استی  
تو خدای بارداری استی

تو در صندوق  
رای آری استی  
(نه! من از دهان تو سقط نمی‌شوم)

من از صندوق قرض‌الحسنه  
قرض‌الپس‌ندهام

و تا ابد به تو بی‌حسابم  
تسویه شده‌ام



اهل وظیفه‌ام  
تصفیه شده‌ام

اما

تو با افاده و فیثاغورثی  
هنوز

دوستان عزیز و شاعران محترم. ما مفتخریم که امشب میهمان ارزشمندی در جمع ماست. امشب انجمن ادبی ساحل، افتخار حضور کسی را دارد که سال‌هاست در انتظارش بود. او کسی نیست جز فیثاغورث، [صدای تشویق] شاعر، نویسنده و منتقد دوست داشتنی میهن عزیزمان ایران. آری امشب بوی ایران در این سالن طنین افکنده است. بدون کمترین فوت وقت، از ایشان دعوت می‌کنیم برای خواندن شعرشان. [صدای تشویق]

سلام دوستان [صدای تشویق] بسیار خوشحالم از این که فرصتی پیش آمد تا در جمع شما باشم. در میان هم‌وطنانم و از همه مهم‌تر هم‌وطنان شعر دوست، شاعر و مهاجر. راستش را بخواهید اصلاً تصور نمی‌کردم در شهر نه چندان بزرگی چون فیلادلفیا، این همه ایرانی و از همه مهم‌تر این همه شاعر و شعر دوست باشد. به گمانم حق با آن‌هایی است که می‌گویند ایرانیان همه شاعر پیشه‌اند [صدای تشویق] ممنونم از پذیرایی و استقبال بی‌نظیر شما، واقعا ممنون و شرمندهم. امیدوارم با شعری که تقدیم می‌کنم به شما بتوانم ذره‌ای از این محبت را جبران کرده باشم. [صدای تشویق] نام شعر هست فیلادلفیا [صدای تشویق]

در فیلادلفیا  
دو حیوان دوست‌داشتنی  
آبتنی می‌کنند  
یک فیل و یک دلفین

در فیلادلفیا  
یک فیل و یک دلفین  
شیطونی می‌کنن

در فیلادلفیا  
فیل‌ها قبل از این که دلفین شوند  
آبتنی می‌کنند

در فیلادلفیا  
دلفین‌ها  
تمام خاطراتم را یدک می‌کشند

در فیلادلفیا  
فیل‌ها و دلفین‌ها  
شعر می‌خوانند:  
من با افاده نیستم  
من تنها فیثاغورثم

من فیثاغورثی تنها  
در فیلادلفیا  
هستم

[صدای تشویق]  
ممنون، از لطف‌تون ممنونم

خب دوستان، حضور شاعر عزیزمان فیثاغورث، در جمع ما آن قدر لذت بخش است که نمی‌توان توصیف کرد  
تنها می‌توانیم بگوییم با شعری که برای ما خواندند ما را در لذت و شادی گم کردند.  
دیگر کلمات برایم مفهومی ندارند  
چرا که کلمات را خوب به بازی می‌گیری  
من در سرگیجه‌ام  
سرگیجه‌ای که دوست دارم تو باشم  
و شعرهای تو را بیشتر  
و با تمام وجود  
بخوانم

از دوست شاعرمان آقای بیژن سعیدپور دعوت می‌کنیم برای خواندن شعرشون  
[صدای تشویق]

[با لهجۀ اصفهانی] با سلام و عرض ادب، شعری دارم که می‌خوام تقدیم کنم به استاد بزرگوارم فیثاغورث  
[صدای تشویق] این شعر رو من همین الان و فی‌البداهه و با لهجۀ اصفهانی سرودم [صدای تشویق]  
اسمشم هست فیثاغورث

فیثاغورث، عیساغورث، موساغورث

باکم پُرس

جاده خوبس

حالم تنگ غروبس

خوشید که بای بای می‌کند

لامپام روشن می‌کنم

تا که برم لس‌آنجلس

[صدای تشویق]

البته این شعر وا که می‌بینین هنوز نیمه‌کاره‌س باید برم روش کار کنم به هر حال ممنون که ما رو وا مته

همیشه تحمل کردید، متشکرم

[صدای تشویق]

وقتی پنجره را باز کردم

خمیازه کشیدم

بی‌شک گلی در باغچه

خمیازه می‌کشید

لذت بردیم از شعر خوب آقا بیژن و همین‌طور از لهجه‌ی شیرین‌شون. این جای بسی تحسین داره که بعد از

ده بیست سالی که اینجان هنوز لهجه‌شون رو فراموش نکردن. چند ساله؟ ... بله بله یادم نبود شما سی ساله

اینجایی یعنی از ما هم زودتر اومدین. خب برنامه را ادامه می‌دهیم با شعر آقای فرج صولتی.

[صدای تشویق]

سلام و خسته نباشین و اینا. شعری دارم که تقدیمش می‌کنم به دوستم فیثاغورث که حضورش این‌جا

بهترین سورپرایزی بود که می‌شد یعنی کسی می‌تونست برام داشته باشه. البته من از چند روز پیش در

جریان مسافرت ایشون بودم، به این خاطر بیشتر وقت داشتم تا براش شعر بگم به هر حال امیدوارم که مورد

توجه و عنایت شما قرار بگیره

فیثاغورث!

روزی که تو از نفرس مردی

تازه از قبرس آمده بودم

کنج اتاقم پُرس شدم

خوراکم کم شد

پوشاکم هم

دیدم لختم

صحرای محشرم

گرمای پوشکم شد!

امیدِ آخرم  
سوار موشکم شد  
و سر از افریقا در آورد  
فیثاغورث!  
من با دهان باز  
به استقبال دکمه‌های بازِ تو رفته‌ام  
من با تخته‌غاز رفته‌ام  
ملت بداند یک شبه به دست نیامده‌ام  
روزهای رفته را  
آن قدر پشتِ سر گذاشته‌ام  
که سر لشکرِ روزهای گذشته‌ام  
و حالا در حضور تو فیثاغورث  
چنان لختم  
که باید دست‌پختام را امتحان کنی  
من امتحاناتِ زندگی را پختم  
مقابله به مثل را پختم  
تولید مثل را پختم  
همه‌چیز را پختم تا تو امتحان کنی  
حتا دامن کوتاه تا بالای زانو را پختم  
اما آرنج کپک زده را نپختم  
چون تو با افاده و فیثاغورثی  
من کپک‌ها را متفرق کردم  
آن‌ها که متفرق نشدند دستگیر کردم  
و سپس شق کردم  
زیرا بین دستگیر شده‌گان  
تو را یافتم فیثاغورث  
و با صدای بلند فریاد زدم  
فیثاغورث! عیساغورث! موساغورث!  
تو با افاده و فیثاغورثی  
مرسی  
[صدای تشویق]  
از این که تحمل کردین

خب، فرج سنگ تموم گذاشت حالا از دوستمون که یه ماهی می‌شه واسمون شعر نخونده دعوت می‌کنیم  
بیاد و ما رو به یکی از اون شعرای خوبش مهمون کنه خانم معصومه مرادی [صدای تشویق]  
سلام به دوستان و به استاد فیثاغورث عزیز. من واقعا امروز شوکه شدم چون اصلا خبر نداشتم که قراره  
استاد مهمون ما باشن. [صدای تشویق] ممنونم می‌بخشید که یه ماهه شعر نخوندم واستون چون واقعا  
مشغله دارم بچه و این جور چیزها و کلی گرفتاری دیگه، تازه داداش علی هم می‌خواد بیاد [صدای تشویق]  
ممنون، باید کارای ویزا و اقامتشو درست کنم اینا رو گفتم که بعد معذرت خواهی کنم از این که شعری که  
می‌خوام بخونم واستون تکراریه ولی خب فکر کنم بیشترتون یادتون نباشه چون خیلی وقت پیش خوندم.  
اسمش هست کافه

[صدای تشویق]

کافیین برای من کفاف هر کفن و دفن

را نمی‌دهد به جز وطنم

و تنم در نزدیک‌ترین آسفالتِ کافه

به زمین خورد و دیگه بلند نشد

چون کافیین برای من کافی نبود

تنها پیاده‌ی علافی بود

که من به او علاقه داشتم

و او با پک‌های عمیق‌اش

مرا در دستان رفیق‌اش

غرق کرد

رفیق‌بازی او وارد بازی شد

و مرا راضی کرد که تن بدهم

به آسفالت و طبقه‌ی بالای ساندویچی

که بوی سس را

به کس من می‌آلود

او راضی بود

و رضایت او تنها هدف جلب من بود

توجه کنید

من مشتری بودم

[صدای تشویق]

چه شعر زیبایی. شاید همین دیروز/ از لای شمشادها/ در خیابان بپری/ زیر ماشین من/ خب در این لحظه از  
مهمان بسیار عزیزمان می‌خواهیم که تشریف بیاورند پشت تریبون و برای ما کمی حرف بزنند.

[صدای تشویق]

باز هم سلام می‌کنم و دست همه‌ی شما را می‌بوسم. واقعا از شعرهای شما لذت بردم. بدون ریا باید اذعان کنم که تا حالا نه در ایران و نه در هیچ کجای دیگر در چنین جمعی شرکت نکرده بودم. این همه صفا و صمیمیت که در چهره‌های شما موج می‌زند. واقعا زبان من از توصیف این جمع قاصر است. به هر حال امیدوارم که تا همیشه به همین روال باشید و خوش باشید. شاید بهتر این باشد که امروز اکتفا کنم به گپ کوچکی با شما در مورد جریان‌های شعری داخل ایران و در فرصت‌های بعدی، چون از این به بعد هر هفته در جلسات شما خواهم بود [صدای تشویق] بله ممنون، می‌گفتم که در فرصت‌های بعدی به مسائل تخصصی‌تر بپردازیم. امروز در ایران جریان‌های شعری به صورتی در آمده‌اند که

[صدای انفجار]

آنچه خواندید صدای دقیقا پیاده شده‌ی نوار صوتی آخرین جلسه از جلسات انجمن شعر ساحل در فیلادلفیا بود که به همت یکی از دوستان‌مان تهیه شده است. ما این اقدام تروریستی را صراحتا محکوم می‌کنیم و خواستار بازگرداندن جسد شاعر، نویسنده و منتقد فقید کشورمان، فیثاغورث به خاک غرور آفرین میهن‌اش ایران، هستیم.



پیوست ۲:

تالس در لس آنجلس

تالس!

این همونِ س که منو از اصفهون کشوندِس تا اینجا  
اینجا لس آنجلس نیس  
اینجا از نصف جهون هم بیشتر نصف جهونِ س

و اشاره می کنم به دوردست‌ها  
همچون اشاره‌ی کانون فرهنگی آموزش  
به آینده‌ی درخشانی که در پسِ تحصیلاتِ من می‌درخشد

آه تالس!

جلوس کن در کوچه‌های لس آنجلس  
تا در اجلاسِ سران، همسران باشی  
یک عظیم‌الجثه که از خاک عاشقی رُسته  
ماشین‌اش را با آبِ جویِ باغِ فین شسته  
و دستان‌اش را با نسیمِ لس آنجلس خشک کرده  
تا به پیشوازِ دست‌های تو بشتابد

پس پیش به سوی...

به سوی

**تالس و دست‌های بخشنده‌اش**

که ابر بهار را در خاطر ما زنده می‌کند  
کنار زاینده‌رود و

بستنی

و شاید آبتنی در قسمت حفاظت شده و بی‌خطر

پس پیش به سوی تالس

و شب‌های کارون

آه! پل معلقِ اهواز در دستانِ تو

بین ما تعلیق می‌اندازد

آه! پیش به سوی همه جای ایران سرای من است

و هر کجا که باشم

با توام با تو تا ...





تالس!

بادی که از جانب خوارزم وزان بود به لس آنجلس رسید؟

من این باد را ول کردم

تا در کمال آرامش

به کلام آرامش برسم

و رسیدم

آه! چه خوب شد

به خارش رسیدم

شاید من غباری باشم در غروب مقسومن علیه

که حالا قسمت توام

من قسمت کن بین اونایی که ندارن

تا همه خارش داشته باشن

ابره‌های پر از بارش داشته باشند

من یک کله تیفوسی‌ام

که با شلوار طوسی‌ام

دارم قدم می‌زنم

با لس آنجلس و سینه‌های قشنگش

هوا کمی تیسفون و جنب شاه چراغ است

اگر خواستی سراغ مرا از در بگیری

دیوار را انگشت کن

و به پنجره پشت کن

به نحوی که مثمر ثمر باشد

من ظاهر خواهم شد

و در مشت تو خواهم بود

حالا کمی قدم بزنیم

تا شاه چراغ قوه

و نور مهتاب و تسلی بخش این قلبِ تالسِ من



تالس!

استراحت می کنیم در آغوش

و با لبخندی که سرپوش

همه جا را استخر می کنیم

و شنا

تنها گناه جمعی ماست که لخت می شوم

آه! شنا کن

قورباغه‌ای بکن

پروانه‌ای بکن

همه جوره بکن شنا نکن دعا بکن مرا که من همیشه به تو حق و تو داده‌ام

بکن و تو اتو نکن لباس خوشگل تنم که در غروب میهنم سرود ملی می‌خونه

می‌ریم خونه؟

از ماه غسل به خونه، به لباس اتو شده

مام غسل مثل توتوله گاو وطن چه جوره ناجوره؟

شیر میهن پاستوریزه‌ام ایران را تحریم می‌کنم

و برای حمام آفتاب

استخری کرایه می‌کنم

یا در کنار ساحل روی شناها

در آغوش

با لبخندی که سرپوش

تالس!

برای اینه‌س که هر جا می‌رما

انگار نه انگار که جایی رفتم

می‌گم ننگد تب کردم

می‌شه دریا زده شده باشم وا؟

.....اذان تهران به افق لس آنجلس.....

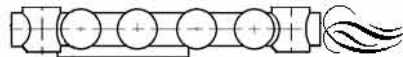




من و دوستان فارغ‌العلم  
با هم متفق‌البولیم  
که دست از همکاری برداریم  
و در حفظ نظافت توالی  
همچون پرده‌ی بکارت  
کوشا باشیم

والسلام

وتر تمام



[www.mindmotor.com](http://www.mindmotor.com)